

مناسبات تصوف و الازهر با وهابیت در مصر

(مطالعه موردی: رویکرد عبدالحلیم محمود)

محمد نصیری^۱، ابراهیم کلانتری^۲، رمضان رضایی^۳، حامد آل یمین^{۴*}
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۳/۰۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۰۴/۲۶)

چکیده

رشد روزافزون جریان وهابیت در سرزمین‌های اسلامی، به‌ویژه در مصر، از گذشته تا کنون یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های عالمان الازهر بوده است. مشایخ الازهر برای تقابل با وهابیت براساس شرایط زمانی رویکردهای مختلفی را پی گرفته‌اند. در این میان نقش عبدالحلیم محمود، بسیار قابل تأمل است. رویکرد وی در تقابل با وهابیت، ایجابی و معطوف به تقویت جریان رقیب سلفیت، یعنی تصوف بوده است. عبدالحلیم محمود کوشیده است با ترویج تصوف از طریق نشان دادن صوفیان بزرگ به‌عنوان الگوی کامل، در قالبی همه فهم و جذاب، به مقابله با وهابیت بپردازد. علاوه بر این انتشار آموزه‌ها و تعالیم صوفیانه از راه‌های گوناگون، به‌ویژه در دورانی که خود با عنوان امام اکبر الازهر شناخته بود، نقش مهمی در گسترش و عمق بخشیدن به فرهنگ معنوی- اخلاقی و منعطف تصوف و کم کردن تأثیر وهابیت، رویکرد خشن و فرهنگ تکفیری آن داشت. واقعیاتی که باعث شد تا علاقه مردم به فرهنگ و آداب و رسوم صوفیانه همچون زیارت، توسل و برگزاری مراسم میلاد اهل بیت پیامبر اکرم و اولیاء الهی که نقطه مقابل وهابیت بود، بیشتر و فرهنگ جامعه نسبت به وهابیت ایمن شود.

کلیدواژه‌ها: الازهر، تصوف، سلفیه، عبدالحلیم محمود، وهابیت.

1. استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران.

2. دانشیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران.

3. استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران.

4. استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

* Email: nasiri.m@ut.ac.ir

1. Email: akalantari@ut.ac.ir

2. Email: rezayi@ut.ac.ir

3. Email: aleyamin@ut.ac.ir

مقدمه

رشد روزافزون و خزنده و هابیت در مصر از اواسط قرن بیستم، تحت تأثیر عربستان آغاز شد. گسترش فضای سلفی در مصر، فضای دینی مصر را تحت الشعاع قرار داده و نهادهای سنتی دین همچون الازهر و تصوف در این سرزمین، به‌رغم حمایت دولت‌ها نفوذ و اهمیت‌شان در شکل دادن به فرهنگ مصر، تغییر محسوسی کرد. الازهر که با حضوری بیش از هزار سال در مصر جریان رسمی دین را در این سرزمین رقم زده بود، به‌عنوان نهادی ناکارآمد که نیاز به اصلاحات جدی دارد، دائم در فراز و نشیب اصلاح قرار گرفت و مرجعیت دینی آن کمرنگ شد. اصل و اساس تصوف و طریقه‌های صوفیه در جهان اهل سنت، مورد قبول و تأیید واقع شده است و مخالفان جدی‌ای مانند ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم تنها در برخی مسائل محدود توانسته بودند با جریان عظیم تصوف مقابله کنند. با وجود این مقبولیت، در دوره اخیر، وهابیان تحت عنوان جریان سلفی، بر مخالفت با صوفیان و اعتقادات ایشان افزودند، به‌طوری‌که آنان را به شرک، کفر و بدعت متهم کردند. فضای جدید به‌وجودآمده باور و مسیر فکری و اعتقادی مصریان را هدف قرار داده و برای جامعه مصر که تفکر صوفیانه و عرفانی از وجوه بارز آن بود، یک بحران تلقی می‌شد؛ زیرا از گذشته دور، تصوف و الازهر مرجعیت دینی را در مسائل ظاهری شرع و نیز مسائل باطنی و قلبی، بر عهده داشته‌اند. از این‌رو این دو نهاد و جریان پرقدمت به تقابل با این جریان نوظهور و بیگانه با فرهنگ مصر برخاستند. عالمان الازهر با توجه به شناخت از خود و از فضای مصر، مجموعه‌ای از تدابیر فکری-فرهنگی را که به نوعی مکمل همدیگر بوده‌اند، برای تقابل با وهابیت برگزیده‌اند. شناخت و تحلیل راه‌های در پیش گرفته شده و تأثیرگذاری آن در این تقابل می‌تواند نقش عالمان الازهر را آشکار کرده، نقاط ضعف و قوت آن را مورد ارزیابی قرار دهد.

در این میان رویکرد عبدالحلیم محمود، به‌عنوان یکی از شیوخ الازهر و دیگر سطوح عالی مذهبی مصر در مواجهه با جریان‌های وارداتی، به‌ویژه وهابیت قابل توجه است. وی به‌عنوان عالی‌ترین مقام دینی مصر، موضع‌گیری‌هایی مهم در مسائل سیاسی و روز جامعه داشته است و این امر معرف جایگاه او، به‌عنوان یک عالم شجاع، تأثیرگذار و مستقل از حکومت، است.

در رابطه با رویکرد عبدالحلیم محمود در مقابله با جریان‌های نوظهور در مصر، کار مستقلی صورت نگرفته است، اما آثار وی منبع سرشاری برای یافتن وجهه همت، تدابیر ماندگار ارزشی، دانشی و بینشی او در رویارویی با جریان‌های وارداتی است. این پژوهش

با تحلیل و بررسی رویکرد این عالم تأثیرگذار، در تقابل با جریان رقیب، رویکرد اصلی الازهر و عالمان آن و تلاش ایشان را در تعمیق فرهنگ بومی مصر نشان می‌دهد و تبیین و ارزیابی می‌کند.

محمود امام اکبر الازهر

عبدالحلیم محمود (۱۳۲۸-۱۳۹۸ق/۱۹۱۰-۱۹۷۸م) در یکی از روستاهای نزدیک شهر بلبیس در استان *الشرقیه* به دنیا آمد. پس از حفظ قرآن در کودکی وارد الازهر شد و در سال ۱۹۳۲م به درجه عالمیه رسید [۲۲، ص ۳۶] و سفر وی به فرانسه برای تکمیل تحصیلات خود در فلسفه به اخذ دکتری فلسفه اسلامی در سال ۱۹۴۰م منتهی شد [۲۲، ص ۱۲۵]. از مهم‌ترین مناصب وی پس از بازگشت از فرانسه، تدریس روان‌شناسی و دروس دیگر در دانشکده زبان عربی الازهر، دبیر کلی مجمع بحوث اسلامی، ریاست دانشکده اصول دین الازهر در سال ۱۹۶۴م، وکیل الازهر و وزیر اوقاف و شئون الازهر در سال ۱۹۷۰م بود. مهم‌ترین منصب وی، تصدی عالی‌ترین مقام دینی مصر یعنی مقام شیخ یا امام اکبر الازهر، در دوره حاکمیت انور سادات، رئیس جمهور مصر، در سال ۱۹۷۳م بود [۲۲، صص ۹۰-۹۳].

وی از جمله عالمان الازهر است که به‌دور از جنجال‌ها و جدال‌های موافقان و مخالفان وهابیت، کوشید با اقداماتی ایجابی این جریان را کم رنگ نماید. وی به جای نفی و انکار وهابیت و تخطئه تفکرات و نظرات ایشان و یا برگزاری همایش‌های پر صدا برای تضعیف جایگاه ایشان، به تقابل نرم با این جریان نوظهور پرداخت.

از نگاه وی، تصوف آداب و رسوم برگزیده و مختار است، آداب و رسوم کسانی که خداوند هوش و ذكاء کثیر، فطرت روحانی، صفای باطنی نزدیک به صفای ملائکه و طبیعتی شبیه به مخلوقات نورانی به آنها عطا نموده است. تصوف ثمره یک فرهنگ اکتسابی نیست و حتی وسیله رسیدن به آن فرهنگ نیز نیست و تنها وسیله رسیدن به آن عمل است و تنها راه رسیدن به آن سلوک است و معرفتی که از عمل و سلوک حاصل می‌شود، الهام و کشف است [۲۳، ج ۲، صص ۳۴۲-۳۴۴].

صوفی واقعی بر این اساس کسی است که در سیر و سلوک و در گفتار و کردار ملتزم به تعالیم اسلام است و در همه حال خود را در محضر خدا می‌بیند و مشغول به ذکر حق تعالی است. از آنجایی که انسان تنها زمانی خود را دائم در محضر حق می‌بیند و از

معاصی دوری می‌کند که به اسلام حقیقی دست یافته باشد صوفیان از جمله واجدان اسلام حقیقی‌اند. [۲۳، ج ۲، ص ۳۴۴]

از نگاه وی تصوف طریقه زندگی است، نه علم به کتاب‌های صوفیه؛ بنابراین، صوفی با خواندن و بحث و درس صوفی نمی‌شود. حتی اگر این بحث و درس، بحث در کتاب‌های صوفیه و منابع تخصصی تصوف باشد و شخص عالم‌ترین فرد به مباحث قدیم و جدید تصوف باشد، چنین کسی را به هیچ وجه نمی‌توان صوفی نامید [۲۳، ج ۲، ص ۳۴۱].

گسترش وهابیت در دوره عبدالحمید محمود و تعارض آن با صوفیه

گسترش وهابیت در مصر، تا قبل از اواخر دهه هفتاد میلادی، مورد توجه قرار نمی‌گرفت و این جریان بعد از شکست اعراب از اسرائیل، در ۱۹۶۷م. با نام بیداری اسلامی شناخته شد. دغدغه اصلی وهابیون سلفی تصحیح عقاید و پاک‌سازی آن از ناخالصی‌های شرک و بدعتی است که به نظر ایشان اصلی در دین نداشته و بیشتر در میان صوفیان رواج دارد. رواج هرچه بیشتر این جریان به واسطه طلاب علوم دینی بود که برای تحصیل به عربستان، اردن و یمن رفته و تحت تأثیر علمای سلفی آن دیار همچون بن باز، بن عثیمین در عربستان، و ناصر الدین البانی در اردن و مقبل بن هادی الوادعی در یمن قرار گرفتند [۱۵].

از دیگر عوامل گسترش وهابیت، مخالفت نکردن حاکمیت مصر با آن بود. از طرفی نظام ناصر سعی در تقویت جریان تصوف داشت و از طرف دیگر به دلیل نداشتن فعالیت سیاسی مؤسسات سلفی و قبول نظام حاکم، به بحث‌ها و جدل‌های ایشان و انتقاداتشان از تصوف، البته در حد انتقاد در نشریات با تأثیر محدود، با دیده اغماض نگریسته می‌شد. در زمان ناصر، اقدامات دو مؤسسه الجمعیه الشرعیه و انصار السنه المحمدیه در نقد تصوف تحمل می‌شد؛ زیرا اولاً تأثیر محدودی در مصر داشتند و نظام از جانب آنها احساس خطر نمی‌کرد و ثانیاً در نقد تصوف افراط نکرده و در نقدها جانب اعتدال را رعایت می‌کردند. علاوه بر این نقدهای ایشان توسط مجلات منتسب به تصوف پاسخ داده می‌شد [۳۰، ص ۳۲۳].

کم شدن قدرت و نفوذ ناصر، به دلیل مشکلات اقتصادی مصر و شکست سال ۱۹۶۷م، در کاهش قدرت و نفوذ جریان‌های دینی مصر همچون صوفیه و الازهر که وابستگی زیادی به دولت داشتند در دهه شصت اثر گذاشت و باعث شد تا این دو نهاد

نقش بارزی در جامعه مصر ایفا نکنند [۴، ص ۱۵]. شکست ناصر باعث شد برتری نظریه قومیت عربی جایگاه خود را از دست بدهد. در مقابل، نظریه‌های اسلام‌گرایان برای جایگزینی این نظریه در حل مشکلات مصر و برگرداندن عزت و غرور به این سرزمین تأثیر بیشتری بر روی جوانان مصری داشت و باعث سوق یافتن آنان به سوی اسلام‌گرایان، به خصوص سلفی‌ها، شد. عقب ماندن الازهر و تصوف از ایفای نقش جدی و پاسخگویی به مقتضیات زمان نیز، جایگاه بالاتر سلفیه در مصر را تقویت کرد. همین امر، دهه هفتاد تا نود میلادی قرن بیستم مصر را تحت تأثیر سلفیه وهابی قرار داد [۲۹، ص ۶].

بالارفتن قیمت نفت، از دیگر عوامل گسترش نفوذ وهابیت بود، زیرا کشورهای خلیج فارس، به خصوص عربستان، از امکانات بیشتری بر خوردار شده و در نتیجه تعداد زیادی از مصری‌ها برای کار به این کشورها مهاجرت کردند و از محیط و فرهنگ آنها تأثیر پذیرفتند [۳، ص ۹۷]. در این دوران تفکر سلفی وهابیت با بهره‌گیری از نفوذ عربستان و استفاده از منابع مالی گسترده، تعالیم و افکار خود را در سطح وسیعی از جهان، به ویژه مصر، گسترش داد. این امر دانشگاه‌های دینی عربستان را به مرجعی اسلامی، به جای الازهر، تبدیل کرد. مؤسسات دینی وهابی، با صرف هزینه‌های بیشتر نسبت الازهر، واعظان، امامان جماعت، مبلغان و مدرسان را با شرط دوری از عقیده اشعری و طریقه صوفی، که هر دو در مصر رایج بود، به مصر اعزام می‌کردند و حتی با فارغ‌التحصیلان الازهر شرط می‌کردند که لباس مخصوص الازهر را در بیاورند.

مجموعه این امور، باعث کم شدن نفوذ طریقه‌های صوفیه و الازهر در مصر شد. این شرایط باعث شد تا در دهه هفتاد میلادی، عبدالحلیم محمود، شیخ الازهر، برای تقابل با وهابیت و حفظ هویت دینی مصریان، اقدامات متنوعی را در پیش گیرد. با تکیه بر تاریخ و فرهنگ عظیم الازهر و تصوف، و بینش‌ها و ارزش‌های معنوی آنان در مصر، می‌توان رویکرد عبدالحلیم محمود را در مقاومت در برابر وهابیت ارزیابی کرد. تدابیر امام اکبر الازهر در این خصوص در اقداماتی چند متبلور است که برخی از مهم‌ترین فعالیت‌های او تبیین خواهد شد.

زمینه‌ها و اهداف تبیین سلوک مشایخ متقدم صوفیه

صوفیان از دوره‌ای که شروع به نگاشتن کتاب‌های جامعی برای شناساندن تصوف و اعتقادات و آداب و رسوم خویش کردند، شرح حال مشایخ بزرگ پیش از خود را نیز در

کتاب‌های خویش گنجانند. این رویکرد به‌واسطه تأثیر گسترده و عمیقش بر مردم، باعث پدید آمدن نوعی ادبی مستقلی در نگارش کتاب‌های صوفیه، با عنوان تذکره‌نگاری شد. از مهم‌ترین فعالیت‌های عبدالحلیم محمود در ادامه این مسیر، معرفی بزرگان تصوف در قالب شرح حال نویسی برای ایشان بود.

از جمله بزرگان و مشایخ صوفی که وی به شرح احوال ایشان پرداخت، می‌توان به سفیان ثوری، ابوالحسن شاذلی، ابومدین غوث، سهل بن عبدالله تستری، ابراهیم ادهم، بشر بن حارث، شبلی، سید احمد بدوی، امام سجاد علیه السلام زین‌العابدین و حارث محاسبی که رساله دکتری وی بود، اشاره کرد. در همین راستا، نگارش سلسله کتاب‌هایی با عنوان «قضیه التصوف»، است که در آن برخی از کتاب‌های صوفیه همانند «اللمع فی التصوف» و «رساله قشیری» تصحیح شده و سیره برخی از بزرگان تصوف، همچون ابو الحسن الشاذلی و الطریقه الشاذلیه، امام محمد غزالی و ... تبیین شده است. مقاله او در دفاع از ابن عربی که در آن از او با عنوان شیخ اکبر یاد کرده است، نیز قابل ذکر است. [۲، ص ۸۸]

از اهداف شیخ عبدالحلیم محمود در این راستا، ارائه الگو و معرفی نمونه برجسته به جامعه مصر بود. انتخاب صوفیان بنام و شناخته‌شده در مصر که تأثیر زیادی در میان صوفیان و غیر صوفیان دارند، هوشمندی وی در این موضع را می‌رساند. یکی از علل طرح صوفیه به‌عنوان الگویی برتر، ناشی از اعتقاد وی به این مسیر است. خود او از اینکه این اعتقاد را بیان کند، ابایی ندارد:

من به یقین علم پیدا کردم که صوفیه همان سالکان طریق الله تعالی به‌طور خاص هستند و سیره ایشان بهترین سیره‌ها، راه ایشان بهترین راه‌ها و اخلاق ایشان بهترین اخلاق‌هاست. حتی اگر عقل همه عقلا و حکمت همه حکما و علم همه علما بر اسرار شرع جمع گردد تا چیزی از سلوک ایشان را تغییر دهند و به امری بهتر تبدیل کنند، راهی برایشان وجود ندارد. زیرا همه حرکت‌ها و سکون‌های ایشان در ظاهر و باطن، از نور مشکات نبوت اقتباس شده است و هیچ نوری ورای نور نبوت بر روی زمین روشن‌کننده‌تر از آن نیست [۲۴، ص ۲۸].

بررسی علل جهت‌گیری فضای مصر به‌سوی سلفیه می‌تواند عاملی برای فهم الگوسازی شیخ محمود از صوفیان، به‌عنوان بالاترین و بهترین نمونه یک مسلمان در حد اعلی، باشد. نتیجه واکنش دانشجویان و جوانان مصری در برابر مظاهر ابتدال و گسترش و رواج آن، تحت تأثیر فرهنگ غربی، بالا رفتن میزان توجه به اسلام در میان کسانی بود

که خواهان مقابله با فرهنگ غربی بودند. در مقابل این تفریط، یعنی توجه به فرهنگ غربی و روی آوردن بدان، در توجه به اسلام نیز افراط شد و میل به اسلام وهابیت که خود را نماینده اسلام خالص می دانست، فزونی یافت؛ زیرا اسلام صوفیانه که با مظاهر غربی و ابتذال تقابل نداشت، نمی توانست پاسخگوی نیاز نسل جوان خواهان اسلام باشد [۴، ص ۱۳].

از دیگر علل عبدالحلیم محمود، در انتخاب این شیوه برای ترویج تصوف و اعتقاد وی به این راه، طی این مسیر و مشاهده تأثیر آن را در زندگی خود بوده است. وی در خانواده‌ای با فرهنگ صوفیانه پرورش یافته بود. حضور پدر محمود در مقبره سید/حمید الدردیری (د. ۱۲۰۱ق/۱۷۸۶م)، از مشایخ صوفیه طریقه خلوتیه، برای دعا و طلب قبولی فرزندش در امتحان شفاهی سخت الازهر، از نمونه‌های سلوک صوفیانه است و به خوبی فضای صوفیانه خانواده او را نشان می‌دهد، خصوصاً پدر وی که نقش مهمی در زندگی او داشت [۱، ص ۱۱۳].

از جمله مهم‌ترین علت‌ها در شیوه انتخابی وی در گسترش تصوف صحیح، آشنایی او با تصوف، به صورت جدی، با مطالعه آثار حارث محاسبی از مشایخ متقدم صوفیه است [۱، ص ۱۲۵]. رساله دکتری او درباره تصوف اسلامی «أستاذ السائرين: الحارث بن أسد المحاسبی» با راهنمایی ماسینیون فرانسوی، نوشته شد. این رساله باعث وابستگی روحی عمیق وی به تصوف اسلامی شد، به نحوی که رویکرد تصوف عبدالحلیم محمود بیش از آنکه از فضای خانوادگی‌اش متأثر باشد، متأثر از مطالعه عالمانه و به دور از تعصب‌های برآمده از محیط است. این رویکرد علمی از ویژگی‌های تصوف محمود شمرده می‌شود و در همه مراحل حیاتش نمود داشته، به گونه‌ای که زندگی علمی و دینی وی را تحت الشعاع قرار داده است.

برخلاف برخی از بزرگان تصوف که از طریق مشایخ صوفی و فضای صوفیانه با تصوف آشنا می‌شوند، آشنایی وی با تصوف، پس از مطالعات اسلامی گسترده در الازهر و نیز آشنایی با علوم تجربی جدید، همچون روانشناسی، تحت اشراف عرفان‌پژوه و مستشرق فرانسوی لویی ماسینیون، در دوره پختگی علمی و انتهای تحصیلات دانشگاهی است. نگاه به زندگی امام محمد غزالی و هدایتش به سلوک صوفیانه، مشابهت‌های زیادی با سلوک و آشنایی عبدالحلیم محمود با تصوف دارد و شاید همین ویژگی باعث شده که وی را «غزالی مصر» بخوانند. او نیز همچون غزالی از طریق کتابهای صوفیان متقدم، به ویژه محاسبی، با طریقت صوفیانه آشنا شد و بدان راه یافت [۲۵، ص ۳۷۲]. عبدالحلیم

محمود خود به تأثیر بسیار غزالی و آثارش، بر خویش اشاره کرده است [۲۲، ص ۱۳۶] و خود را در این زمینه با غزالی مشترک می‌دیده است [۲۲، ص ۱۲۶].
وی دربارهٔ آشنایی خود با تصوف می‌گوید:

پس از تردیدهایی که درباب موضوع رساله‌ام داشتم خداوند مرا به‌سوی تصوف اسلامی هدایت فرمود و من رساله حارث محاسبی را تهیه نمودم و در حال و هوای تهیه این رساله آرامش، یقین و طمانینه را روح و جان خود یافتم و پس از تهیه رساله دکترا احساس رسیدن به راه و روش درست زندگی را تجربه نمودم. و بعد از آنکه نفس من در این راه به یقین رسید از طریق نوشتن و تألیف کتاب‌ها، همایش و تدریس شروع به دعوت تصوف نمودم که از دل آنها کتاب «التوحید الخالص» بیرون آمد. [۶، ج ۱، ص ۱۸۹]

محمود خود آشنایی با تصوف را یکی از هدایت‌های و الطاف الهی در حق خود می‌شمرد. [۲۲، ص ۱۲۶ و ۱۷۷]

۱. مهم‌ترین کتاب‌ها در تبیین تصوف صحیح

این مقاله درصدد بررسی تمامی آثار محمود در ترویج تصوف صحیح با ذکر جزئیات نیست اما به‌عنوان نمونه به دو اثر مهم وی در این باره اشاره می‌شود. یک اثر مربوط به سید احمد البدوی است که علی‌رغم حجم کم، به‌واسطهٔ تأثیر زیاد مطرح می‌شود و دیگری مربوط به ابوالحسن شاذلی است که از مهم‌ترین آثار وی است. سید احمد بدوی از جملهٔ مشایخ تأثیرگذار در مصر است که دارای مقبره و بارگاه در شهر طنطای مصر است. طریقهٔ احمدیه که به سید احمد بدوی برمی‌گردد، از مهم‌ترین طریقه‌های اصلی در مصر است که طریقه‌های متعددی از آن منشعب می‌شود. مراسم میلاد وی از بزرگ‌ترین مراسم میلاد اولیاء است که تنها مخصوص به طریقه‌های منتسب به وی نیست، بلکه دیگر طریقه‌های صوفیه که انتسابی به وی ندارند نیز خود را مقید به شرکت در این مراسم می‌دانند. حتی کسانی که به طریقه‌های صوفیه انتساب رسمی ندارند نیز به وی اعتقاد داشته و در مراسم وی شرکت می‌کنند [۷].

تأثیرگذاری و نفوذ وی در جامعهٔ مصر باعث شده است که عبدالحلیم محمود به شرح احوال وی بپردازد و وجود کتاب‌های متعدد دیگر پیرامون سید احمد بدوی مانع از فعالیت محمود در این زمینه نشده است؛ زیرا تأثیر کتاب یک عالم الازهر در مقام امام اکبر یا شیخ الازهر قابل مقایسه با کتاب‌های دیگر در این باره نیست. شاهد دیگر در

انگیزه عبدالحلیم محمود برای اعتبار بخشیدن به کتاب‌های دیگر درباره صوفیان بزرگ (همچون سید احمد بدوی و سید احمد رفاعی و عبدالرحیم فناوی و ...) نوشتن مقدمه بر کتاب‌هایی است که نویسندگان دیگر، درباره بزرگان تصوف نوشته‌اند [۱۶، ص تصدیر].

علت دیگر اهتمام عبدالحلیم محمود در نوشتن کتاب‌هایی در شرح حال مشایخ تصوف مصر، از جمله سید احمد بدوی، سعی در ارائه تصویری صحیح از این دست از افراد است؛ زیرا اقبال مردم به بزرگان صوفیه، سوء استفاده فرصت طلبان و فریب عوام و غلو در حق آنان و ذکر مطالب موهوم و خرافی و افسانه‌ای درباره آنها را در پی دارد. از طرف دیگر، مخالفان تصوف نیز گاه تهمت‌ها و مطالب ناروایی در حق ایشان بیان کرده‌اند که باعث سوء ظن به آنها و کم کردن شأنشان است^۱ [۲۴، صص ۳۵-۳۸]. این دو جهت باعث شده است که از نگاه و موقعیت شیخ الازهر با پاسخ دادن به شبهات در جانب افراط و تفریط راه وسط و معتدلی در بیان احوال عارفان بنام انتخاب گردد. وی از ارائه تصویری ناپسند و آمیخته با وهم و ظن و غلو از اولیای الهی که خالی از حقیقت و مملو از کذب است، شکایت می‌کند [۱۶، ص تصدیر] همان‌گونه که از بدگویی و سعی در زشت نشان دادن زندگی بزرگان عرفان شکایت می‌کند [۲۴، صص ۲۸-۲۹].

عبدالحلیم محمود سعی داشت با قلم روان خود، برای الگوبرداری صحیح از زندگی به مشایخ صوفیه، نظر عامه را به آنان جلب کند. او علاوه بر شرح احوال بزرگان، توصیف طریقه‌های مهم صوفیه مصر را نیز از جمله وظائف خود در ترویج تصوف می‌دانسته است. در شرح احوال سید احمد بدوی و ابوالحسن شاذلی، به طریقه‌های برجای مانده از ایشان، یعنی طریقه بدویه و شاذلیه، اشاره می‌کند و آنها را به دلیل رویکرد متعادل و همسو با شریعت و اخلاق و دوری از برخی انحرافات تصوف می‌ستاید. این کار ترویج و تأیید این طریقه‌ها محسوب می‌شود و عاملی است برای تصحیح برخی از انحرافات صوفیان با بیانی نرم که باعث تشویق مردم برای ورود به این طریقه‌ها و نتیجه‌اش ازدیاد اعضای آنهاست. این‌گونه از کتاب‌ها برای او مجالی برای تبیین، تقریر و موجه ساختن برخی از آداب و رسوم صوفیه همچون بیعت با شیخ و پاسخ به برخی شبهات درباره تصوف (همچون بی توجهی نسبت به علوم کسبی) ایجاد کرد [۲۴، صص ۱۲-۱۹].

۱. سید احمد بدوی به عنوان جاسوس فاطمی معرفی شده بود که شیخ محمود در این کتاب سعی در پاسخ دادن به این شبهه کرده است.

از دیگر کتاب‌های مهم او در شرح احوال عرفا، کتاب «المدرسة الشاذلیة الحدیثة و امامها ابوالحسن الشاذلی» است. حجم بالای این کتاب در مقایسه با دیگر کتاب‌های او در شرح احوال عرفا، نشان‌دهنده اهمیت ابوالحسن شاذلی و تأثیر او در مصر است، به حدی که بیشترین تعداد طریقه‌های مصر از این طریقه منشعب می‌شوند. تأثیرپذیری خود محمود از شاذلی علت دیگری برای ترویج این طریقه معتدل در مصر است. وی با اعلام ورود به این طریقه به‌عنوان مرید ملتزم به او را و اذکار و آداب این طریقه، به تأثیرپذیری از این طریقه اذعان می‌کند. این تأثیرپذیری به حدی است که محمود به تونس، به مکان عبادت ابوالحسن شاذلی می‌رود و با مداومت بر سلوک، در همان مکانی که شاذلی به عبادت مشغول بوده است، می‌کوشد سلوک او را درک و فهم کند [۱۴، ص ۱۶].

نگارش زندگی‌نامه عارفان مشهور به زبان ساده، را می‌توان با توجه به تقابل وی با رویکرد وهابی ارزیابی کرد. زیرا کمرنگ شدن نقش الازهر و صوفیان این فرصت را به مبلغان سلفی داده بود تا حضور خود را نمایان‌تر کرده و تأثیر و نفوذ خود را در اکثر شهرها افزایش دهند. استفاده از مساجد تحت نفوذ جماعت‌های سلفی که در اوائل قرن بیستم شکل گرفته بودند و فضای سلفی بر آنها حاکم بود، نیز بر عمق این نفوذ افزوده بود [۳]. به همین علت مخاطب قرار دادن عموم جامعه از جمله اهداف عبدالحمید محمود بود. زیرا در این روش مخاطبین بیشتر جوانان و عوامی خواهند بود که توانایی هضم مسائل سنگین فلسفی را ندارند. در کتاب‌های او شیوه داستان‌گونه و نپرداختن به مسائل پیچیده و نظرات مدرسه‌ای و فلسفی به‌عنوان یک راهبرد اصلی قابل توجه است. این راهبرد شیوه مؤثری در برخورد با وهابیت در زمانی است که اندیشه‌های سطحی وهابیت نیز قشر جوان، ساده و عوام جامعه را هدف گرفته است. اساساً نفوذ و رشد وهابیت مرهون افکار ظاهری و بدون پیچیدگی است که به‌عنوان تدین ظاهری متبلور در لباس پاکستانی، ریش بلند، استفاده از مسواک چوبی و روبند برای زنان خلاصه می‌شود [۸].

یکی از نمونه‌های تأثیر و نفوذ عربستان سعودی و فرهنگ وهابی در جوانان مصری نشر نوارهای قرآنی قاریان سعودی همچون سدید و حدیفی در مصر بود. در حالی که قاریان ممتازی همچون مصطفی اسماعیل و منشاوی و عبدالباسط خود مصری‌اند، انتشار نوارهای قاریان سعودی بیشتر رواج دارد [۴، ص ۱۴]. گسترده شدن استفاده از نقاب و پوشش کامل برای زنان و نیز شباهت یافتن برخی از جوانان در پوشش به شیوه

وهابی در دهه هفتاد میلادی از دیگر نشانه‌های گسترش تفکر وهابی نجد در مصر است [۱۴، ص ۱۶].

۲. تصحیح آثار ماندگار مشایخ صوفیه متقدم

یکی دیگر از کارهای مهم عبدالحلیم محمود در ترویج تصوف، تصحیح کتاب‌های مهم تصوف است. وی همان‌گونه که از راه کتاب‌های شرح حال نویسی به معرفی صحیح و ترویج بزرگان و طریقه‌های مهم تصوف پرداخت، از معرفی کتاب‌های مهم و تأثیر گذار ایشان نیز غفلت نکرد و در این مسیر گامی مهم برداشت. تصحیح و تحقیق کتاب‌هایی همچون «لطائف المنن» از ابن عطاء الله اسکندری و «اللمع» از ابونصر سراج طوسی و «المنقذ من الضلال» از غزالی از مهم‌ترین این آثار است.

نگاه به تصحیحات او نشان می‌دهد که وی به‌جای برخی از کتاب‌های کمتر شناخته‌شده نیازمند به تصحیح و احیاء، آثار مهم و مشهوری را تصحیح کرده که به دفعات به طبع رسیده و تصحیح شده است. «رسالة قشیریه» [۲۰] و «اللمع فی التصوف» از ابونصر سراج طوسی [۱۱]، از کتاب‌های درسی حوزه‌های صوفیه، از جمله کتاب‌هایی است که او تصحیح کرده است که با توجه به تصحیحات قبلی، ممکن است خدمتی مهم برای جامعه علمی به‌شمار نیاید، اما از جنبه ترویج کتاب‌های صوفیه به خصوص برای عموم مردم، خدمتی مهم به تصوف است. این شیوه را می‌توان همچون مقدمه‌های وی برای آثار نویسندگان حوزه تصوف دانست. بی شک نام عالمی ازهری بر روی کتابی درباره تصوف، در ترویج و نشر کتاب نقش مهمی دارد. چنین اهمیتی از جانب وی در واقع مهر تأییدی بر کتاب‌های صوفیه خواهد بود [۱۶، ص تصدیر].

از دیگر اهداف این رویکرد او، تکثیر کتاب‌های حوزه تصوف با اعتبار بالا است. در این روش هم عناوین کتاب‌ها و هم مؤلفان آنها بیشتر نشان داده می‌شود و هم کم اعتباری و کم شهرتی مؤلفان جوان با مقدمه‌نویسی شیخ الازهر جبران می‌شود. ارزش تلاش عبدالحلیم محمود در این مسیر، آنگاه مشخص می‌شود که جایگاه الازهر در دوره وی مشخص گردد. این دوران یکی از دوره‌های کم شدن نفوذ الازهر و بازگشت الازهر به قهقرا و پرکاری سلفیه وهابی و مؤسسات همسو با آن است. در دهه هفتاد میلادی تبلیغات وهابیت گسترش چشمگیری در تبلیغات دینی مصر پیدا کرد. این جریان توانست از فضای مناسبی که نزاع سیاسی میان عبدالناصر و اخوان المسلمین به‌وجود

آورده بود، استفاده کرده و نفوذ خود را گسترش دهد. به همین دلیل باید کم کاریِ الازهر به نحوی جبران شود؛ این مهم را عبدالحلیم محمود با هوشمندی بالایی بر عهده گرفت و با زیاد نشان دادن مؤلفات الازهر در برابر تألیفات وهابیان، آن هم در جهت مخالف ایشان، کم کاری الازهر و علمای آن را تاحدی جبران کرد [۸].

تبیین آداب و رسوم صوفیان و دفاع از آن در مقابل هجمه سلفیه

ویژگی دوره‌ای که شیخ عبدالحلیم محمود در آن می‌زیست، باعث شد تا فتوهای متعددی از وی در دفاع از معتقدات صوفیان و آداب و رسوم ایشان صادر شود. در موارد اختلاف میان صوفیه و سلفیه، که باعث هجوم سلفیه به صوفیان بود، فتوایی صادر شد که تلاشی در حمایت از تصوف اسلامی، از جانب علمای الازهر، بوده است. این امر در کنار تبیین و توضیح این آداب و رسوم و معتقدات با استناد به آیات قرآن و روایات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، از جمله روش‌های وی برای بی‌اثر کردن فشارهای سلفیه بر صوفیان است.

تألیفات پُرشمار عبدالحلیم محمود در حوزه تصوف و دفاع از تصوف در برابر هجوم سلفیه^۱ [۲۹، ص ۳۸۰] با دو عنوان عالم الازهر و صوفی شاذلی، نقش بسزایی در تقویت رابطه تصوف و الازهر از حیث ساختاری و محتوایی داشته است. این مواضع به واسطه انتساب به بالاترین مقام دینی مصر و الازهر باعث می‌شد تا انکار و مخالفت جدی‌ای در مصر علیه آن به وجود نیاید و بر قوت تصوف افزوده گردد [۲۵، صص ۴-۵]. تأیید کشف و الهام و علوم ناشی از آن، زیارت قبور و توسل به ایشان و طلب از اولیاء مدفون در آن و تبرک جستن به ایشان که در لابه‌لای کتاب‌های او مشاهده می‌شود باعث برانگیخته شدن غضب برخی از سلفیون شده بود و برخی از ایشان کتب مستقلی در رد رویکرد صوفی وی نگاشتند کتاب «صوفیات شیخ الازهر» از جمله این کتب است [۱۰].

از جمله مهم‌ترین مسائل اختلافی میان سلفیه و صوفیه، برگزاری مراسم میلاد اولیای الهی است. برگزاری جشن و مراسم در سالگرد میلاد پیامبر اکرم و اولیای الهی همچون حضرت زینب سلام‌الله‌علیها و امام حسین علیه‌السلام و حضرت نفیسه از نوادگان امام

۱. برخی از کتاب‌های عبدالحلیم محمود، به‌ویژه سلسه کتب «قضیه التصوف» در واقع پاسخی به ردیه‌ها و هجوم به تصوف بوده است که در کتاب‌های رد بر صوفیه همچون کتاب «هذه هی الصوفیه» نوشته عبدالرحمان الوکیلی تبلور یافته است.

حسن علیه السلام و نیز بزرگان و شیوخ تصوف، همچون سید احمد بدوی و /براهیم دسوقی و ابوالحسن شاذلی [۲۷]، یکی از خصوصیات تصوف مصری است و حضور صوفیان در این مراسم چشم هر بیننده را خیره می‌سازد. تاریخ مصر از زمان ورود اسلام شاهد چنین جشن‌هایی بوده است و مصر هیچ‌گاه از این‌گونه مراسم خالی نبوده است [۱۲]. جشن‌ها و مراسم صوفیان در سالگرد اولیاء که به مولد و جمع آن موالد اولیاء مشهور است، در اغلب شهرها و روستاهایی که مشایخ صوفیه در آن مدفون‌اند و مرقد و ضریحی دارند، برگزار می‌شود [۱۸]. علاوه بر موالد اهل‌بیت و اولیاء، احتفالات و مراسم دیگری در فرهنگ تصوف مصری وجود دارد. احتفال به مناسبت شب قدر و شب معراج پیامبر و همچنین آغاز هجرت پیامبر و احتفال هریک از طریقه‌های صوفیه به مناسبت میلاد مؤسس طریقه از جمله مراسم صوفیان است [۵، ص ۲۴۵].

تفکر سلفی وهابی که عالمان سعودی همچون آل شیخ، بن باز، البانی و بن عثیمین و ... آن را نمایندگی می‌کنند، این مراسم را بدعتی حرام می‌داند، زیرا در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحاب و تابعین ایشان چنین عملی انجام نمی‌شده است، از این رو باید ترک شود و بنا بر روایتی منتسب به پیامبر اکرم در مورد بدعت، وعده عذاب به آن داده شده است [۲۱]. در مقابل، عالمان غیروهابی، همچون مشایخ الازهر، برگزاری مراسم میلاد پیامبر را در فتواهایشان جایز شمرده و بالاتر از آن این‌گونه مراسم را نشانه محبت به پیامبر و از اصول ایمان و از مستحبات مؤکده بر شمرده‌اند [۱].

عبدالحلیم محمود از جمله مشایخ الازهر است که این عمل را از بدعت‌ها ندانسته، بلکه برگزاری آن را تشویق می‌کند و حتی برگزاری این مراسم در مساجد را از حکمت‌های بنای مسجد می‌داند. به نظر وی حکمت برگزاری مراسم میلاد تذکر فضائل شخصی است که برای او جشن میلاد گرفته می‌شود و نیز آموزش مردم در الگوبرداری از اخلاق نیکو و خدمات وی می‌باشد. این هدف و حکمت از برگزاری مولد نه تنها تعارضی با حکمت و اهداف مساجد ندارد، بلکه با حکمت بنای مساجد همسو بوده و بنابراین جایز است که مساجد برای این امور مورد استفاده قرار گیرد. البته وی از برخی از مفاسدی که در موالد رخ می‌دهد نهی کرده و عدم تعارض با حکمت تأسیس مسجد را از شرایط برگزاری مولد عنوان می‌کند [۲۳، ص ۳۹۸].

سلوک صوفیانه شیخ محمود

علاوه بر تلاش‌های نظری عبدالحلیم محمود در نگاشتن کتاب‌ها و رساله‌های مختلف در باب تصوف، سلوک این شیخ ازهری نیز در برخی مواقع یادآور موضع مشایخ بزرگ صوفیه و اولیای الهی است. یوسف قرضاوی، از شاگردان وی، در وصف او می‌گوید:

وی هم از جهت فکر و هم عاطفه و عمل متصوف بود و به ظواهر زندگی نه در خود و نه در خانه‌اش توجه نمی‌کرد. وسائل خانه‌اش متناسب با فردی نبود که از فرانسه با مدرک دکتری فارغ‌التحصیل شده باشد. او بسیار کم حرف و تحت تأثیر شیخ خود عبدالواحد یحیی از صوفیان بزرگ بود. [۱۹]

علاوه بر مقبولیت و اثرگذاری دستورات و فتواهای وی، به‌عنوان امام اکبر الازهر، رؤیاهای وی نیز همچون مشایخ صوفیه، تأثیر زیادی در مردم داشت. استناد وی به رؤیاهای خود در مسائل مهم سیاسی اجتماعی، ظاهر شدن در قامت یک شیخ بزرگ صوفی است. از آنجایی که رؤیا در نگاه صوفیان تصرفی از جانب خداوند متعال به‌عنوان ادنی برای انجام فرامین وی است، رؤیا در تصمیمات مهم صوفیان نقش بسزایی دارد. او رؤیا را یک جزء از چهل و شش جزء از نبوت می‌دانسته است^۱ [۲۴، صص ۵۸-۶۰]. وی در جنگ اکتبر ۱۹۷۳م (دهم رمضان) مصر علیه اسرائیل، برای بیرون کردن اسرائیل از صحرای سینا نقش بسزایی در تقویت روحیه و ایجاد انگیزه برای جنگ با اسرائیل داشت. عبدالحلیم محمود قبل از رمضان پیامبر اکرم را در رؤیا می‌بیند که از کانال سوئز رد می‌شوند و عده‌ای از علما و نیروهای نظامی نیز وی را همراهی می‌کنند؛ او بنابراین رؤیا، بشارت خیر می‌دهد و یقین به پیروزی پیدا می‌کند و انور سادات را از این موضوع باخبر کرده و او را در تصمیم بر جنگی که پیروزی در آن حتمی است، مصمم می‌سازد. شیخ محمود بعد از شروع جنگ نیز به منبر می‌رود و کشتگان جنگ را شهید و متخلفان از جنگ را منافق می‌نامد که این امر باعث حضور گسترده مردم در این جنگ می‌گردد و پیروزی بزرگی برای مصر رقم می‌خورد [۲۸].

آثار و سلوک فردی شیخ محمود تأثیر بسزایی در الازهر و جامعه مصر گذاشت. علاوه بر اینکه رویکرد صوفیانه وی در الازهر مورد انکار قرار نگرفت، علی‌تلاش وهابیت برای نفوذ در الازهر، نسلی از علمای فعلی الازهر که از شاگردان اویند، تحت تأثیر فضای

۱. شیخ محمود در نقل سیره سید احمد البدوی حرکت او به عراق را که تصمیم مهم و خطرناکی در زندگی وی بود به حکم رؤیا دانسته و این امر را با توضیحاتی تأیید می‌کند.

ایجادشده توسط او گرایش صوفیانه دارند و سدی در برابر نفوذ وهابیت در الازهر هستند. عمر هاشم، رئیس سابق دانشگاه الازهر و عضو هیئت کبار العلماء الازهر از شاگردان اوست [۲۶]. توجه به فضای سلفی‌زده مصر که تأثیر آن با ظهور عالمان سلفی در الازهر بیشتر شده بود، کار را به جایی رساند که نسل بعدی شیوخ الازهر و عالمان بزرگ مصر نه تنها فارغ از رویکرد سلفی، بلکه صوفیانی ضد سلفی شدند. اگرچه آثار محمود همچنان در عالم اسلام تأثیر گذار است، اما وی همچون مشایخ نخستین تصوف دارای اثری فراتر شد. ساخت ضریح و مقبره برای او همچون یکی از اولیاء الهی و مشایخ صوفیه، در کنار مسجدی به نام خود او در زادگاهش، باعث شده تا این مکان، محل تلاقی شاگردان و مریدان ازهری و صوفی او باشد و بدین ترتیب راهش در تقریب تصوف و الازهر ادامه یابد [۱۳]. علاوه بر زیارت مقبره او، برگزاری سالگرد میلادش که اجتماعی بزرگ و چشمگیر از صوفیان و ازهریان است، نیز یادآور مولد اولیای بزرگی همچون ابوالحسن شاذلی و سید احمد بدوی است [۱۷].

در ارزیابی تأثیر و اهمیت رویکرد عبدالحلیم محمود بایستی ثمرات آثار وی را ارزیابی کرد. به نظر می‌رسد تأیید و ترویج تصوف از سوی عبدالحلیم محمود، نقش بسزایی در استمرار توجه مصریان به تصوف و مشایخ آن داشته است. این امر در تقابل با هجمه سنگین وهابیت برای از بین بردن مظاهر و آثار بزرگان صوفی، وضوح بیشتری می‌یابد. امروزه نه تنها صوفیان بلکه عموم مردم به شخصیت‌هایی که وی به شرح احوال و آثارشان پرداخته بود، توجه کرده و برخلاف تبلیغات وسیع وهابیان، نه تنها از نفوذ و عمق توجه مردم کاسته نشده، بلکه هر روز نیز بر دامنه آن افزوده می‌شود. البته عوامل دیگری همچون حمایت حکومت و دیگر عالمان الازهر در این خصوص نباید نادیده انگاشته شود، اما به اذعان سلفیان مصر، حضور پرشمار مردم در میلاد ابوالحسن شاذلی در کنار مزار وی که از آن به «حج فقرا» نیز تعبیر می‌شود، یکی از دستاوردهای آثار شیخ عبدالحلیم محمود درباره وی دانسته شده است؛ زیرا او، در جایگاه شیخ الازهر، در بالا بردن شأن شاذلی نقش بسزایی داشته است [۹].

نتیجه

رویکرد اصلی عبدالحلیم محمود در تقابل با وهابیت بر ترویج جنبه‌های مختلف تصوف قرار گرفته بود. معرفی شیوخ بزرگ صوفیه و زندگی ایشان، همچون سید احمد بدوی،

ابوالحسن شاذلی، ابومدین، ابراهیم ادهم، حارث محاسبی و...؛ و تصحیح کتاب‌های صوفیان متقدم، همچون «رساله قشیریه»، «لطائف المنن»، «اللمع» و... از جمله رویکردهای ایجابی وی در تقابل با وهابیت است.

رویکرد وی در ترویج تصوف بر اساس مطالعاتش در آثار و احوال صوفیانی است که به اذعان خود او تأثیری عمیق در وی داشته است. متأثر از این نگاه، رویکرد صوفیانه او باعث شد تا سلوک وی نیز همچون سلوک مشایخ صوفیه متقدم گردد. از جمله نمونه‌های این مشابهت اقدام و عمل وی بر اساس رؤیا، در نوشتن برخی کتاب‌ها و توصیه به شروع جنگ مصر با اسرائیل است. سلوک صوفیانه وی در قامت یک شیخ صوفی در امور اجتماعی مهم و امور شخصی به حدی است که برای وی نیز همچون صوفیان و اولیاء مرقد و ضریح ساخته شد و در سالگرد میلادش جشن گرفته می‌شود.

درک وی از فضای جامعه مصر و شیوه و راهبرد وهابیت در تبلیغ و ترویج اندیشه‌های خود که بر قشر جوان و عموم جامعه متمرکز شده بود و سادگی و عدم پیچیدگی افکار و بیان ایشان باعث شد تا وی نیز در مقابل همین شیوه را در پیش گیرد تا بتواند جایگزینی برای اندیشه‌های وهابی معرفی کند.

آنچه عبدالحلیم محمود به ترویج آن و دفاع از آن پرداخت و خود در زندگی‌اش به کار گرفت، متأثر از فضای صوفیانه مصر، جنبه‌های عملی و اجتماعی تصوف بود و علی‌رغم برخی از آثار وی که نشان‌دهنده توجه وی به تاریخ فلسفه اسلامی است، اکثر آثار وی معطوف به تصوفی است که همسو با رویکرد غزالی است. از همین روست که وی را «غزالی مصر» و «أب المتصوفین» لقب داده‌اند.

علل موفقیت او در ترویج تصوف و تقابل با وهابیت را می‌توان در این موارد خلاصه کرد: رویکرد تصوف در گسترش معنویت اسلامی و نشان دادن چهره رحمانی از اسلام در مقابل چهره خشن سلفیه؛ ارائه الگوهایی کامل برای نسل جدید؛ زدودن شبهات از تصوف و مبرا کردن تصوف و بزرگان آن از شبهات سلفی‌ها؛ استفاده از اعتبار الازهر و جایگاه شیخ الازهر در تحکیم و ترویج فرهنگ صوفیانه در مصر؛ ریشه داشتن تصوف در عمق جامعه مصری.

این رویکرد می‌تواند الگویی برای مقابله با وهابیت در دیگر سرزمین‌های اسلامی، با توجه به فرهنگ دینی اصیل آنها باشد. زیرا علی‌رغم گسترش و هجمه وهابیت به ارزش‌های صوفیان، توجه به نمادها و تفکرات صوفیان نه تنها کاهش نیافته است، بلکه

بر عمق و دامنه آن نیز افزوده شده است و به اذعان وهابیان، یکی از عوامل مؤثر در این مسیر آثار و رویکرد عبدالحليم محمود بوده است.

منابع

- [١] أمانه الفتوى (٢٠٠٧). «الاحتفال بالمولد النبوى و مولد آل البيت و الصالحين». دار الافتاء المصرية.
- <http://dar-alifta.org/ViewFatwa.aspx?ID=140&LangID=1>
- [٢] بشيرى، احمد (٢٠٠٧). علماء من المغرب العربى فى الأزهر الشريف: الإمام محمد عليش شيخ السادة المالكية ومفتى الديار المصرية]. الجزيرة، ثاله - الابيار.
- [٣] تمام، حسام (٢٠١٣). الإخوان المسلمون، سنوات ما قبل الثورة. القاهرة - مصر، دارالشروق.
- [٤] ----- (٢٠١٠) «تسلف الإخوان: تأكل الأطروحة الإخوانية وصعود السلفية فى جماعة الإخوان المسلمين». وحدة الدراسات المستقبلية بمكتبة الإسكندرية، الاسكندرية- مصر.
- [٥] جاد الله، منال عبدالمنعم (١٩٩٨). التصوف فى مصر و المغرب. الإسكندرية، منشأه المعارف بالاسكندرية جلال حذى شركاه.
- [٦] الجمال، حمد بن صادق (١٤١٤). إتجاهات الفكر الاسلامى المعاصر فى مصرفى النصف الاول من القرن الرابع عشر الهجرى. الرياض، دار العالم الكتب للطباعة و النشر و التوزيع.
- [٧] خالد، على (٢٠١٣). «فى ذكرى مولده.. القطب الصوفى السيد البدوى». الوفد. <http://alwafd.org>.
- [٨] الخرباوى، ثروت (٢٠١٤). «السلفية والحكم ٣/٣». ٢٨- ژوئن-٢٠١٤. <http://www.albawabhnews.com/661038>.
- [٩] خليل، محمود (٢٠١٥). «السر فى الشيخ عبد الحليم (١)»، ٢٧-سپتامبر-٢٠١٥. <http://www.elwatannews.com/news/details/809901>.
- [١٠] السبت، عبدالله (١٤٠١). صوفيات شيخ الأزهر. الكويت، الدار السلفية للنشر والتوزيع.
- [١١] السراج الطوسى، أبونصر (١٣٨٠ق/١٩٦٠م). اللمع فى التصوف، القاهرة، دار الكتب الحديثة.

- [١٢] السندي، حسن (١٩٤٨). تاريخ الاحتفال بالمولد النبوي من عصر الإسلام الأول إلى عصر فاروق الأول، القاهرة، مطبعة الاستقامة.
- [١٣] الشاذلي، محمود (٢٠١٦). «الأربعاء ... الشرقية تحتفل بذكرى مولد الإمام الأكبر عبد الحلیم محمود»، ٢٠١٦/٥.
- [١٤] صبحي منصور، أحمد (١٤٢٩). جذور الارهاب في العقيدة الوهابية السعودية والاخوان المسلمون. بيروت، دارالميزان.
- [١٥] صحيفه الحياة (٢٠١٠). «توتر في العلاقة بين الأزهر والدعوة السلفية تكشفه تصريحات شيخ الأزهر». شبكة الدفاع عن السنة، ١٠-٢٠١٠. <http://www.dd-sunnah.net/news/view/id/3666/>
- [١٦] عزام، صلاح (١٩٦٨). أقطاب التصوف الثلاثة: السيد أحمد البدوي، السيد أحمد الرفاعي، السيد عبدالرحيم القناوي. القاهرة، مؤسسة دار الشعب.
- [١٧] على، لؤي (٢٠١٣). «بالصور...اليوم السابع داخل ضريح الامام عبدالحلیم محمود في ذكراه». اليوم السابع. ١٥/٣/٢٠١٣. <http://www.youm7.com/story/2013/3/15>.
- [١٨] عويس، سيد (٢٠٠١). قراءات في موسوعة المجتمع المصري. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- [١٩] القرضاوي، يوسف (٢٠١٦). «من شيوخى فى الكلية»، يوسف القرضاوى، زمستان-٢٠١٦. <http://www.qaradawi.net/new/Articles-8590>.
- [٢٠] القشيري، أبو القاسم (١٩٦٠). الرسالة القشيرية. قم، بيدار.
- [٢١] مجموعة من العلماء (١٤١٩). رسائل فى حكم الإحتفال بالمولد النبوي. الرياض- المملكة العربية السعودية، دار العاصمة للنشر و التوزيع.
- [٢٢] محمود، عبد الحلیم (١٤٢١). الحمد لله، هذه حياتي. القاهرة، دار المعارف.
- [٢٣] ----- (١٩٩٦). فتاوى الإمام عبد الحلیم محمود. القاهرة، دار المعارف.
- [٢٤] ----- (١٩٩٣). أقطاب التصوف: السيد أحمد البدوي. القاهرة، دار المعارف.
- [٢٥] ----- (١٩٨٥). قضية التصوف: المنقذ من الظلال. القاهرة، دار المعارف.
- [٢٦] المطعنى، خالد أحمد (زمستان ٢٠١٣). «فى ذكرى مولده: عبد الحلیم محمود... شيخ الأزهر الغائب الحاضر»، الأهرام.
- [٢٧] «موالد أهل البيت»، البرهانية.

<http://www.burhaniya.org/mawalid.htm>. 31/8/2015

[۲۸] هاشم، أحمد عمر (۱۴۳۵). «بشارة شيخ الأزهر بالنصر»، الأهرام، ۲۴ أبريل ۲۰۱۴-۱۴۳۵.

<http://www.ahram.org.eg/NewsQ/279374.aspx>.

[29] Hoffman, Valerie J, (1995). Sufism, mystics and saints in modern Egypt. III mmi S S u h h l l l l l l l l l l l l l l

.00] GGGG KKKKKKKKKKK 1199). IIIIIIII II OO SSSSSS NN
 TWENTIETH CENTURY EGYPT (1900-1970 APRELIMINARY
 . in Islamic Mysticism Contested: Thirteen Centuries of
 Controversies and Polemics, edited by B. Radtke and F. D. JONG, US/
 Boston, Brill.

